



نامه حجت الاسلام والمسلمین وکیلی به بزرگان تفکیکی  
درباره کتاب صراط مستقیم و ...

تاریخ انتشار: دوشنبه ۱۲ رجب ۱۴۳۵

## هو العظیم

به هر حال امروز نه از کرامات میرزا که میراث نجف بود در باز ماندگان خبری است و نه از آراء تلیقی ایشان، آنچه از ایشان مانده فقط داستانهای است که در اذهان کهول به یادگار است و این به واسطه اصالت نداشتن این مکتب فکری است که قوامش به زهد و کرامت صاحبش بود و شاگردان به عشق آن زهد و کرامت در درس معارف استاد شرکت می‌جستند نه به شوق استدلالات عمیق و بحثهای علمی دقیق.

متن نامه حجت‌الاسلام والمسلمین وکیلی به یکی از محترمین اهل تفکیک؛ از انگیزه نگارش «صراط مستقیم» تا میرزا مهدی اصفهانی و ...

متن ذیل نامه‌ای است که حجت‌الاسلام والمسلمین وکیلی به یکی از محترمین اهل تفکیک درباره کتاب «صراط مستقیم» نگاشته و در آن به اعتراضات شدید شخص مزبور به این کتاب پاسخ داده‌است.

از آنجا که این نامه مشتمل بر نکات تاریخی ارزشمندی درباره مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی و شاگردانشان است و هم ابهاماتی را در مورد علل تالیف کتاب «صراط مستقیم» برطرف می‌کند، در اینجا ارائه می‌گردد.

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم اجمعين و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

حضور محترم .....

سلام عليكم و رحمة الله

پس از عرض ادب و تحیت و آرزوی سلامتی و عافیت ، در مورّخه پنجشنبه ۲۶ شعبان المعظم ۱۴۲۹ چند دقیقه‌ای مصدّع اوقات شریف بودم و کتاب «صراط مستقیم» را تقدیم حضرتعالی نمودم و لطف نموده و نصایح و ارشاداتی نسبت به این حقیر نمودید و سابقاً نیز به اختصار توسط ..... پیغام داده بودید.

حقیر نیز می‌خواستم متقابلاً عرائضی داشته باشم که فرصت نبود و وعده فرمودید که در مهلت دیگری خدمت برسم . بعداً به نظر رسید اگر رؤوس مطالب را مکتوب نموده و پیشاپیش تقدیم کنم ، زمینه صحبت در دیدار حضوری فراهم تر خواهد بود و می‌توانم از راهنمایی های حضرتعالی بیشتر بهره مند شوم.

مسلماً متفقید که معیار صحّت و سقم عمل هر کس، صرفاً شریعت غراء و کتاب و سنت است و بنده نیز بر همین معیار که میزان عالم حقیقت و دار آخرت است ، عرائضم را تقدیم می‌کنم.

محصل و چکیده فرمایشات شما ، آن قدر که ذهنم اکنون یاری می کند چنین است :

الف) فرمودید : « من به شما حق می دهم که چنین عملی انجام دهید: چون در سنین جوانی و دوره عواطف و احساسات می باشید و از طرفی محیطی که در آن رشد نموده‌اید، اقتضاء چنین عکس‌العملهایی را دارد و غرور علمی آغاز طلبگی و سنین شباب نیز ممد می شود.»

ب) « وظیفه انسان مؤمن عمل به احتیاط در موارد شبهه است و بسیار بودند کسانی که به علت عدم احتیاط منحرف شده و گاه نتیجه تحصیلشان بر خلاف مطلوب گردیده است. و احتیاط در کار شما نیز مقتضی ترک نقد بود. »

ج) « سزاوار بود قبل از طبع کتاب با شخص حاج آقای سیدان ملاقات می کردید و مطالب را با خودشان در میان می گذاشتید ، و بر فرض عزم جزمی بر نشر کتاب داشتید آنرا از إهانتها پاک می کردید ، این گونه نگاشتن خصوصاً از جوانی مثل شما در شأن ایشان نبود. »

د) « مرحوم میرزا مهدی اصفهانی شخصیتی بسیار ممتاز بود . بنده حدود بیست نفر از شاگردان ایشان را درک نمودم که همه در نهایت زهد و تقوا بودند و افرادی همچون آیت‌الله میرزا جواد آقا و آیت‌الله مروارید رضوان‌الله‌علیهم در بین ایشان بودند و همه دلباخته میرزا محسوب می‌شدند. آن مرحوم صاحب کرامات و مقاماتی بود . وقتی شخصی منکر عالم غیب به محضر ایشان رفته بود و ایشان برای اثبات عالم غیب دستی بر دیوار زدند و نان برشته ای بیرون آوردند ؛ با این وجود در نهایت زهد روزگار می گذرانیدند . میرزای نائینی که استاد الأساتید المتأخرین است در اجازه ایشان ، شانزده لقب به ایشان داده است. بنابراین مطالبی را که شما در پایان کتاب درباره ایشان نقل کرده اید صحیح نمی باشد.»

اگر اجازه دهید حقیر نیز عرائضی را پیرامون مطالب مذکور بیان کنم، شاید مفید افتد بحول الله و قوته .

الف) حقیقت امر این است که اغراض و نیات امری است که جز خداوند متعال و اولیای او علیهم السلام کسی بر آن واقف نیست و حقیر نیز نمی توانم بر این امر بیینه ای ارائه دهم . اما آنچه در دخیله نفس خویش یافته ام و بر طبقش عمل نمودم، این بود که امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد واجب شرعی است و ترک آن مسوغی ندارد و در شرائط فعلی من به الکفایة یا نبود و یا قیام به واجب نمی نمودند و یا نموده بودند ولی اثر نداشت.

حقیر مدّت زیادی در تکلیف شرعی خود تأمل می نمودم و هر بار با عناوینی در شمول وجوب نسبت به خود تشکیک می کردم تا آخر الامر فهمیدم که کوتاهی می کنم و باید بار این مسئولیت را به دوش کشم.

نوشتن این کتاب برای حقیر نه فقط حظّ نفسی نداشت بلکه از آغاز تا انجام با مرارت همراه بود، اگر از عواقب نوشتن چنین کتابی که از بر باد رفتن حیثیت و آبروی نویسنده گرفته تا احتمال توهین و ناسزا و اموری از آنها مذمومتر- که نمونه‌های آنرا از برادران تفکیکی تندرو دیده‌ایم و شنیده‌ایم - بگذریم نفس کتابت کتاب برای بنده ملال انگیز بود.

از مجاملات و تعارفات گذشته، مبانی فکری شخصیت محترم مورد انتقاد، همچون انفتاح باب قطع در روایات معارفی و تقسیم عقل به بین و غیر بین و ناکار آمدی عقل در مسائل اختلافی و تقدیم نقل بر عقل غیر بین و تفسیر معاد قرآنی صدرالمتألهین (ره) به انکار معاد جسمانی و ماشابهها مطالبی است که به یقین هر طلبه فاضلی که رسائل و بدایه الحکمه را خوانده و فهمیده باشد، صحت و بطلانش را می‌داند و محتاج این قدر اِطاله و توضیح نیست.

حقیر که در هنگام نگارش این اثر سال چهاردهم طلبگی را می‌گذراندم واقعاً برایم سخت بود که به جای اشتغال به معارف کتاب و سنت و غور در افکار محققین، برهه‌ای از عمر را صرف نقد این آرا با زبان روان و ساده بنمایم. البته نگارش کتاب وقت زیادی از بنده نبرد ولی پی‌گیری امورش آن بسیار وقتگیر بود.

به هر حال غرض صرفاً اداء دین اخوت و خدمت روشنگری به عده‌ای از برادران دینی و البته و در صدر همه خود سرور مکرم جناب حاج آقای سیدان بود، چرا که می‌دیدم صحف نوریه حکمت متعالیه تفسیر حقیقی آیات و روایات است و آنچه مخالفین در باب مبدأ و معاد می‌گویند تصوّراتی است که از سر غفلت به قرآن مبین منتسب می‌گردد و افسوس می‌خوردم که خود بر سر این سفره بنشینم و عده‌ای از اخوان ایمانی از ماء معین بی بهره بوده و غیر آنرا مکتب وحی بنامند.

از همین رو بود که مکرراً در مدّت تألیف کتاب و پس از آن در خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء دعا گوی ایشان- به خصوص سرور مکرم جناب حاج آقای سیدان - بودم و از خداوند مسألت می‌نمودم که کتاب را برای ایشان راهگشا قرار دهد و سیره و روش علمی معظم له تغییر نماید .

عارف فرزانه، رهبر کبیر انقلاب در جلسه آخر درس تفسیر سوره حمد- همان درسی که طعم تلخ تعطیلی آن هنوز کام فضاء را آزار می‌دهد و رهبر معظم نیز چندی پیش به آن اشاره نمودند - می‌فرمایند :

« ما که این مطالب را می‌گوئیم به خاطر این است که حیف است که عده‌ای افراد صالح و خوب از اهل علم باشند و از این مطالب عالی محروم بمانند، حوزه‌های حتی از فلسفه که یک امر عادی است محروم بماند، چه رسد به مسائل عالی معارف اهل بیت علیهم السلام.»

به هر حال نیت بنده امری است که فقط در عالم آخرت و یوم تبلی السرائر می‌توانم از آن دفاع کنم و العلم عند الله و هو علیم بذات الصدور.

ب) با توجه به آنچه گذشت روشن است که مسأله، مجرای احتیاط نیست بلکه در مقدمه کتاب عرض نموده‌ام امر به معروف و نهی از منکر دوران بین محظورین است . بسیاری از بزرگان، سطح معرفتی و علمی مکتب تفکیک را پایین تر از آن می‌دانند که وقت خود را صرف نقد آن نمایند. و می‌گویند راه حل این مکتب اشتغال قوی طلب تفکیکی به همین دروس رسمی حوزه و آموختن فلسفه در نزد اهل فن و نه مخالفین می‌باشد. عده دیگری نیز برای نقد این مکتب عذرهای دیگری می‌آورند و نتیجه این مطالب سردرگمی خیل عظیمی از طلب است و اینجا دیگر جای توقف نیست.

خصوصاً اینکه انواع ناسزاها در بین طبقه پایین تفکیکیان نسبت به اهل حکمت و عرفان ردّ و بدل می شود و جسارت و اهانت به اولیای الهی که از اعظم کبائر است نقل مجالس برخی گشته و حتی جرأت به طبع و نشر آن می نمایند .

اگر اختلاف حقیر با منتقد محترم در حقّ شخصی بود مسلماً به مقتضای دستور شرع به احترام ایمان و علم و سیادت و کهولتشان به نقد نمی پرداختم ولی تبیین معارف الهی حقّ الله و چه بسا حقّ سائر الناس محسوب می‌گردد که گذر از آن موجه نیست.

(ج) در مقدمه کتاب عرض کرده‌ام که آغاز این جریان با ملاقات حضوری در جلسه درس معظم له رقم خورد و از این جهت همان مجلس کافی بود.

تجربه آشکار و احساس حقیر نسبت به عدم تسلط عمیق معظم له در علوم عقلی و رها کردن بحث در نقاط حسّاس مختصّ به این حقیر نیست، بلکه پس از این جریان با هر کس که با ایشان بحث نموده بود مشورت نمودم قضاوت ایشان نیز همین بود و نمونه عینی آن را در بحثهای همایش عقل و وحی با حضرت حجّت‌الاسلام و المسلمین فیاضی مدّ ظلّه که لوح فشرده‌اش موجود است می توان مشاهده نمود و اگر حقیر احتمال تأثیر در بحث شفاهی می دیدم وادار به نگارش اثر مکتوب نمی گشتم.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی مدّ ظلّه هشت جلسه با معظم له بحث نموده اند و تمام تلاششان توضیح دادن یک اصطلاح ساده فلسفی (صورت و ماده) در باب معاد است ولی منتقد محترم نه فقط مطلب ایشان را در نیافته اند بلکه بدون اذن ایشان تقریری ناقص از بحث را منتشر میکنند و ایشان متفوق بر آیت‌الله جوادی معرفی می شوند. (نمونه هائی از این بحث در «صراط مستقیم» ص ۲۵۵ و ص ۲۵۶ عرض شده است .)

فهم مسائل علمی محتاج توجّه و دل دادن و تأمل و تواضع علمی در مقابل بزرگان علم می باشد. وقتی بزرگواری معنای ماده و صورت را به طور دقیق در نیافته است و با این وجود به نقد صدرالمتألّهین و علامه طباطبایی و دیگران می نشیند ، چگونه می توان در چنین بحث شفاهی به نتیجه رسید.

اما اینکه می فرمائید حقیر بی ادبی نموده ام ، این مطلب به گمان بنده کم لطفی است . ادب به معنای رعایت حدّ است و الحدّ ما حدّه الله تعالی لامحدّه الناس.

عجیب است اگر منتقد محترم که یک سال در نزد یک عالم فلسفه دان - و نه مخالف - به تحصیل علوم عقلی نپرداخته اند ، اگر آراء جهابذه و عباقره شیعه را کفر بنامند و خطر پاسداران حقیقی مکتب تشیع را در حدّ وهابیه و ملاحده غرب یا بیش تر به شمار آورند و شخصی چون صدرالمتألّهین (ره) که زهد و تقوایش مسلم اهل تاریخ است را مدّلس (حقه باز) معرفی نمایند ، بی ادبی نیست ولی وقتی حقیر به خاطر رعایت نهی از منکر و از سر ضرورت به علّت بسته شدن تمام راههای دیگر صراحتاً عرض کنم ایشان با علوم عقلی آشنایی ندارند و امثال این تصریحات، بی ادبی و خروج از حدود شرع تلقی می شود!؟

برای بنده مسلم بود که جز با صراحت بیان نمی‌توان در روش و سیره معظم له و اطرافیانشان تغییری ایجاد نمود و هر گونه مجامله و در پرده سخن گفتن همه زحمات را بی‌حاصل می‌نماید. مگر حضرت حجّت‌الاسلام و المسلمین فیاضی و آیت‌الله جوادی و دیگران نهایت تعارفات را ابراز نکردند؟! نتیجه آن چه شد؟! منتقد محترم نه فقط اشتباهات برایشان آشکار نگشت بلکه فضیلتی را بر فضائل خود افزوده و خود را پیروز در بحث معرفی نمودند.

علاوه بر اینکه برادران تفکیکی در مرآی و منظر معظم له با تعبیری سبک و زننده از بزرگان مکتب شیعه نام می‌برند و انواع افتراءات را به ایشان بسته و طبع و نشر می‌کنند و ایشان نه فقط سکوت بلکه تقریر می‌نمایند و خود نیز در هر مناسبتی با تقطیع عبارات حکماء و عرفاء مطلبی دور از واقع را به آنها نسبت می‌دهند .

حقیر بر خلاف اصرار فتنی و براستار ادبی کتاب بر کاربرد ضمیر مفرد نسبت به ایشان، در تمام کتاب ملتزم بودم که از ایشان با ضمائر جمع و با تعبیری همچون : مدرس محترم کتاب معاد و یا حجة الاسلام و المسلمین سیدان یاد کنم و فقط به نقد علمی بپردازم؛

آری بنده صراحت در بیان داشته‌ام ولی ضرورت فضای موجود بود گر چه پیشاپیش می‌دانستم اتیان این وظیفه الهی مستلزم به دوش کشیدن انواع اتهامات در آینده خواهد بود.

سیره مرحوم آیت‌الله آقا میرزا مهدی اصفهانی در توهین و تمسخر حکما و عرفا در بیانات شفاهی منقول و آثار کتبی، متأسفانه به عده‌ای از شاگردان ایشان سرایت نموده حتی مرحوم آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی نیز در «بیان الفرقان» از این امر در امان نماندند که نقل آن موجب تصدیع بیشتر است. (به عنوان نمونه رجوع فرمائید به «صراط مستقیم» ص ۲۲۳)

ولی در این میان بزرگانی همچون مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا و آیت‌الله مروارید که در دوران جوانیشان نفس ارباب سیر و سلوک همچون مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی و آیت‌الله شیخ حسنعلی نخودکی به ایشان خورده بود، از این امور مبرا بودند تا جائیکه در برخی تذکره‌ها نقل می‌کنند : یکبار که استادشان در طی درس، تعبیرات تندی نسبت به حکماء بکار بردند ، مرحوم میرزا جواد آقا پس از درس به دلیل اینکه می‌خواستند در نماز استاد شرکت کنند از ایشان خواستند که استغفار کند . (آئین و اندیشه ص ۲۸)

روی همین جهت بنده به تمام معنی مقید بودم که در این کتاب اعتراضی بر امثال مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی و آیت‌الله مروارید طرح نگردد و حتی از نقد صریح علمی نسبت به ایشان احتراز داشتم.

به هر حال عجیب است که کلمات مرحوم آقا میرزا مهدی و آقا شیخ مجتبی قزوینی ادب محسوب شود ولی تعبیر موجود در کتاب خلاف ادب ؟ خصوصاً که بنده فقط نفی کمال از معظم له نموده‌ام نه تنقیص ، آن هم به جهت مصلحت دینی عمومی نه مصلحت دنیائی شخصی.

آری اصل اولی احتراز از نفی کمال نیز می باشد ولی در محلّ بحث موضوع تغییر نموده است. یکی از اقارب مرحوم علامه طهرانی (قدّس سرّه) می گفتند: «من به خدمت ایشان رسیدم و خبر رحلت مرحوم آیت‌الله نمازی را نیز شنیده بودم و به ایشان عرض کردم: آقا، شیخ علی نمازی هم مرد. ایشان بر افروخته شدند و فرمودند: آقا چه می گوئی! ایشان عالم دینی بود، باید احترامشان را حفظ کنید، و بگوئید آیت‌الله حاج شیخ علی نمازی از دنیا رفتند.» (این برخورد در حالی است که بنده از ثقات ناسزا گفتن آن مرحوم را حتّی به علامه طباطبائی (ره) شنیده ام) به هر حال آنچه از نوجوانی به ما آموخته اند این است که هر کس به هر مقدار موالی ما اهل بیت علیهم السّلام را دوست دارد باید به همان مقدار او را دوست داشت و احترام نمود ولی صد حیف و افسوس که امروزه رفتار برخی موضوع را عوض نموده است.

د) اما راجع به شخصیت مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی رحمة الله علیه، با توجّه به اینکه معیار فقط شرع مقدّس است عرض می کنم: بنده تا به حال در آثار مرویه از اهل بیت علیهم السلام ندیده ام که معیار حسن و قبح افراد زهد در معیشت یا بیرون آوردن نان از دیوار باشد آنچه در آیات مبارکه و روایات آمده است فقط و فقط معیار کمال و حسن را اطاعت از اوامر و انزجار از نواهی الهی می شمارند و به قول برخی: لو نظرتم الی رجل أعطی من الکرامات حتّی یرفع فی الهواء فلا تغثّروا به حتّی تنظروا کیف تجدونه عند الأمر و النهی و حفظ الحدود و اداء الشریعة.

از طرفی مکرراً درباره مرحوم میرزا نقل شده که اهانت به بزرگان حکمت و عرفان می نموده اند و این عمل کبیره است و روی همین جهت مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا طهرانی از ایشان تقاضای استغفار برای نماز می نمایند.

کلماتی که حقیق در کتاب از آیت‌الله العظمی بهجت مدّ ظلّه العالی نقل نموده‌ام در این راستا قابل توجّه است که فرموده اند: آقا میرزا مهدی به کسانی سبّ می نمود که آنها را می شناختم و اینطور بودند که از عشق و خوف خداوند شبها در هنگام خواب آن قدر اشک می ریختند که بالششان خیس می شد و آن را عوض می نمودند؛ ولی چون شنیدم آخر عمر توبه نموده اند، برایشان فاتحه می خوانم.

علاوه بر مساله اطاعت که در شریعت بر آن تاکید شده است، به ما امر نموده اند که برای فهم مقام و منزلت اشخاص اهل اطاعت به میزان معرفتشان به معارف اهل بیت علیهم السلام نظر کنیم.

در بحار از صدوق عن أبيه عن عليّ عن أبيه عن اليقطيني عن ابن أبي عمير عن زيد الرّزاد عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال ابو جعفر عليه السلام: يا بنی اعرّف منازل الشیعة علی قدر روايتهم و معرفتهم فإنّ المعرفة هی الدراية للرواية و بالدرايات للروایات یعلم المؤمن إلى اقصى درجات الإیمان، إنّي نظرت فی کتاب لعلیّ علیه السلام فوجدت فی الكتاب: انّ قيمة كل امری و قدره معرفته، إنّ الله تبارک و تعالیّ يحاسب النّاس علی قدر ما آتا هم من العقول فی دار الدنيا. (بحار الأنوار/ ۲/ ۱۸۴)

این معیار نیز در مرحوم آیت‌الله آقا میرزا مهدی (ره) یافت نمیشود که طرح و نقد تفصیلی آراء ایشان در معارف الهی مجال دیگری می طلبد.

باری سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر چنین می‌باشد پس چگونه عدّه ای از فضلا و علماء دور آن مرحوم چون پروانه بر گرد شمع حلقه زدند؟! پاسخ آن است که مسلماً این بزرگان در مرحوم میرزا کمالاتی را دیده‌اند چنانکه هر محبت و ارادتی تابع وجدان خیر و کمال برتر در محبوب است.

اکنون سؤال این است: محبوبیت و مقبولیت مرحوم میرزا در میان شاگردان معلول چیست؟ آیا کمالات اخلاقی و زهد و عبادت و کرامات میرزا است یا مبانی اصولی و فقهی و یا آراء ایشان در معارف یا ترکیبی از این امور؟ مورد اول و دوم مسلماً در این ارادت دخیل بوده است. مرحوم میرزا بساط اصول محقق نائینی را در مشهد مقدّس پهن نمودند که تازگی آن موجب جذب فضلاء آن روز حتی امثال مرحوم آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی شد. از سوئی خصائل اخلاقی و کرامات زیادی داشتند که بسیار جالب و جاذب بود.

حال سؤال سوم این است: این خصائل اخلاقی و کرامات را میرزا در مشهد مقدّس تحصیل نمودند یا از نجف اشرف با خود آوردند؟ پاسخ تاریخ به این سؤال این است: میرزا همه این امور را از نجف اشرف آوردند و در بدء ورود به مشهد مقدّس صاحب این کمالات بوده‌اند و توجّه فضلاء آن روز را جلب نمودند، پس در حقیقت فضلاء به دنبال میراث مرحوم آیت‌الله سیّد احمد کربلائی و آیت‌الله شیخ محمد بهاری قدّس الله سرهما بودند چنانکه عدّه ای به آن اشاره نموده‌اند همچون مرحوم شانه چی در مصاحبه درباره مرحوم شیخ هاشم قزوینی (ه).

تمام اشکال به مرحوم میرزا همین نقطه است. این بزرگوار در اثر مدّتی مجالست با آن بزرگواران چنین حالاتی را یافته‌اند و اکنون از نجف به ایران آمده‌اند و سفره اهانت به همین بزرگان را پهن نموده‌اند و طالبین معنویت و ولایت و توحید را از سرچشمه اصلی محروم نموده‌اند! آن مرحوم بزرگان حوزه را به جای مشغول نمودن به عالم توحید و دقائق اسرار عوالم غیبی به چند مکاشفه ابتدایی و چند کرامت پیش پا افتاده قانع نمودند، تا جائیکه امروزه در حوزه علمیه خراسان بزرگان و اهل فضل وقتی سخن از کمالات کسی می‌گویند استدلال به چند کرامت می‌کنند!!

آیا کرامت و مکاشفه معیار کمال یا صحت آراء است؟ و آیا مکتب اهل بیت علیهم السلام در همین امور خلاصه می‌شود؟!

می‌فرمائید: مرحوم میرزا حقّ عظیمی بر حوزه خراسان دارند و موجب رواج زهد و دنیا‌گریزی بودند که آثار آن هم اکنون نیز در حوزه خراسان مشهود است.

عرض می‌شود: آری! ولی اگر امر را به دست شاگردان اصلی اهل بیت علیهم السلام می‌سپردند و راه ارتباط حوزه را با اساتید خود همچون مرحوم آیت‌الله سیّد احمد کربلائی و... نمی‌بستند همین خدمات با ضربی دهها بار بیشتر ارائه و اجرا می‌شد و حقیقت دین طلوع می‌نمود و طعم گوارای آن بر مذاق همگان می‌نشست.



آیا آنچه شما در حوزه خراسان و در تلامیذ مرحوم میرزا می‌یابید بیش از زهد و قناعتی همراه با تقیّد به آداب شرع است؟ آیا از تحقیق و تدقیق کافی در معارف اهل بیت علیهم السّلام خبری هست؟ کجا؟ در برخی محافل که در آیه ای یا روایتی دقیق از معارف اهل بیت علیهم السّلام بیش از حدّ قرائت و ترجمه سخنی رد و بدل میشود می‌گویند از این مطالب سخن مگو و علم آنرا به اهلس واگذار! ما را چه به فهم معارف دین؟!

باری هرکس نفّس اولیای الهی و کاملین به او خورده بود، در هر شهری که وارد شد عده ای دلباخته او شدند و این امر اختصاص به مرحوم میرزا ندارد؛ لیکن :

این همه آوازه‌ها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

اما آنچه میرزا از خود داشتند و میراث عرفای نجف نبود، یعنی آراء معارفی میرزا اگر تعارفات را کنار بگذاریم امروزه در حوزه خراسان طالب و مدافع جدّی ندارد و در همان عصر نیز موجب دلباختگی شاگردان میرزا نشد بلکه عده ای همچون مرحوم آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی صریحاً از آن انتقاد میکردند و بحمد الله با مصاحبه های اخیر جوانب بیشتری از حقائق آشکار شد.

نگاهی به آثار مرحوم آیت‌الله مروارید (ره) و آیت‌الله میرزا جواد آقا طهرانی (ره) به خوبی نشان می‌دهد که ایشان تحت تاثیر آرای اختصاصی میرزا نبوده‌اند و ادّعیای تحقّق مکتب معارفی یکپارچه خراسان، یک توهم تاریخی است، تنها میراث این بزرگان از میرزا، تصوّر مخالفت آراء حکمت متعالیه که لب کتاب و سنت می‌باشد با معارف وحیانی است.

کدام فاضلی ممکن است قائل به امکان ارتفاع نقیضین در بعضی مراتب عالم، بطلان اصل علیّت، بطلان هر گونه فکر و هر علم تصوّری و تصدیقی، ضلالت بودن برهان لم و این و حرمت استفاده از آن، عدم حجّیت ذاتی قطع، امکان معرفت به کنه ذات نامتناهی خداوند سبحانه و امثال این مطالب شود. (فهرستی از برخی آراء اختصاصی مرحوم میرزا ضمیمه است)

از این اصول که بگذریم در فروع نیز شاگردان میرزا وفادار به ایشان نماندند. مکتب فکری میرزا یک انشعاب در آرای بلند عرفای شیعی است و لذا رگه های عرفانی بسیاری در آن وجود دارد و به تعبیر مقام معظم رهبری نیمه کلامی و نیمه عرفانی است. و از این جهت - نه از جهت آراء و عقائد- دقیقاً مانند مکتب فکری شریک ایشان در زهد و کرامت و اخلاق و ارادت عالمان متقی به وی وجدا شدن از مسیر عرفان و سپس ستیز با حکمت و عرفان - یعنی آقا شیخ احمد احسائی - است. چنانکه عالم محقّق جناب حجة الاسلام و المسلمین شیخ صادق لاریجانی در نقدهای خود گفته‌اند، اگر حرفهای میرزا توجیه صحیحی داشته باشد در چار چوبه عرفان نظری اصطلاحی قابل تفسیر است ولی متأسفانه آن مرحوم اولاً عرفاء را می‌کوبند و ثانیاً در لابلائی مطالب زیاداتی دارند که سبب می‌شود عبارات تاب حمل بر صحت نداشته باشد و برای همیشه مطالبی بی معنا و بی اساس تلقی شود. معاد مرحوم میرزا مهدی، همچون معاد شیخ احمد احسائی متأثر از معاد حکمت متعالیه یا به تعبیر بهتر متأثر از دقائق آیات و روایات است، توحید و معرفة الله و لقاء الله و

هلاکت ذاتی ممکنات و غیره همه برخاسته از همان مکتب است و این مطالب اولاً محصول سابقه تحصیلات میرزا و ثانیاً حالات و مکاشفات ناقص ایشان است.

ولی شاگردان میرزا که نه آن حالات را داشتند و نه آن سوابق را هر روز از رنگ و آب عرفانی کلام وی کاستند و به جمود و خشکی نزدیک شدند. لذا معاد شاگردان ایشان و توحیدشان با میرزا متفاوت است. بله اُمثال مرحوم آیت‌الله حلبی فی الجمله به مبانی استاد وفادار ماندند.

به هر حال امروز نه از کرامات میرزا که میراث نجف بود در باز ماندگان خبری است و نه از آراء تلفیقی ایشان، آنچه از ایشان مانده فقط داستانهای است که در اذهان کهول به یادگار است و این به واسطه اصالت نداشتن این مکتب فکری است که قوامش به زهد و کرامت صاحبش بود و شاگردان به عشق آن زهد و کرامت در درس معارف استاد شرکت می‌جستند نه به شوق استدلالات عمیق و بحثهای علمی دقیق.

میرزای اصفهانی ای که محقق نائینی شانزده لقب به ایشان داده‌اند، میرزای نجف و پیش از تحوّل روحی و قائل شدن به آن آراء عجیب و غریب می‌باشند که پس از تحوّل، خود محقق نائینی و بهترین شاگرد ایشان یعنی مرحوم آقا سید جمال- که اجازه اجتهاد شان نیز به مراتب از میرزا مفضل‌تر است- اسباب درمان ایشان را فراهم می‌کنند و به ایران می‌فرستند که طبق یک نقل شفاهی موثق از مرحوم آقا سید جمال شنیده‌ام که فرموده: اول ایشان را در مستشفای بغداد بستری نمودم و هفته ای یکی دو روز به آنجا می‌رفتم و خودم کباب دهان ایشان می‌گذاشتم تا بهتر شدند و ایشان را برای تغییر آب و هوا راهی ایران کردم.

در بیانات شفاهی به حقیر نسبت دادید که عرض کرده‌ام- نعوذ بالله - مرحوم میرزا دیوانه بوده‌اند و فرمودید چگونه ممکن است چنین بزرگانی شاگردی دیوانه‌ای را بنمایند. عرض می‌شود: گرچه مرحوم میرزا عرفاء و حکماء را مکرراً با مجانین و سفهاء قرین می‌سازند ولی حقیر ابداً چنین بیانی نداشته‌ام. عرض حقیر این بود که وقتی در آثار یک مجتهد مسلم می‌بینیم در برهه‌ای از زمان به مبارزه با علم منطق برمی‌خیزد و هرگونه فکر و اندیشه را گمراهی می‌نامد و حکم به حرمت استفاده از برهان میکند و میگوید منشأ انحراف حکماء و عرفاء تبعیت از برهان است، چنین برخوردی مسلماً ریشه در یک تحوّل و فشار روحی دارد و در شرائط عادی هیچ عالمی چنین سخنانی را نمی‌گوید، چنانکه تاکنون نیز در تاریخ تشیع کسی را نمی‌شناسیم که به چنین مطالبی تفوه نموده باشد.

داستان منقول در کتاب مثبت همین تحوّل روحی در برهه‌ای از زمان است که اثر آن یعنی وازدگی و سرخوردگی از حکمت و عرفان تا آخر عمر آن مرحوم باقی بوده است.

اگر نگاهی به آثار مرحوم میرزا بفرمائید می‌بینید تمام نظرات و مبانی ایشان با همه اضطرابش در راستای نقد پیشینه زندگی ایشان - یعنی اشتغال به سیر و سلوک و عرفان- می‌باشد و چون در براهین حکماء و عرفاء نتوانسته‌اند تشکیک نمایند یکباره با اصل منطق و برهان مخالفت نموده‌اند.

به گمان حقیر سرور مکرم نیز که در سند جریان نقل شده در کتاب از علامه طهرانی قدس سره از آیت‌الله سید جمال الدین گلپایگانی قدس سره که هر دو در نهایت مراتب تقوی بوده‌اند تشکیک می‌کنند، در تألیفات و آثار مرحوم میرزا سیری نموده‌اند و گرنه کفی به شاهدی علی ما ذکر؛ علاوه بر اینکه افراد دیگری نیز که در قید حیاتند همین مطالب را از مرحوم آقا سید جمال شنیده‌اند و مرحوم آشتیانی نیز از آیت‌الله میلانی و آیت‌الله خوئی قدس سرهما نقل نموده‌اند و مصاحبه در زمان حیاتشان طبع و نشر شده است.

حقیر هرگز قصد ابراز منقصت برای هیچ عالمی را نداشته‌ام و همیشه نسبت به همه تلاش به رعایت احترام می‌نمایم ولی وقتی عده‌ای آراء عجیب مرحوم میرزا را به عنوان خالص‌ترین معارف و حیانی و علم مکتب تشیع معرفی می‌کنند و علامه طباطبائی‌ها را معتقد به کفر و منکر ضروری می‌شمارند و کعبه آمال مؤمنین را رسیدن به مقام میرزای اصفهانی رحمت‌الله‌علیه می‌سازند، آن وقت وظیفه شرعی ایجاب می‌کند انسان کمی پرده‌ها را بالا زند و چهره حقیقت را آشکار نماید و این شکندن حرمت علمای اسلام نیست بلکه پاس داشتن مکتب عقل‌گرای تشیع است که در این هشت دهه در خراسان در زیر انبوهی گرد و غبار پنهان شده است، و نقل چنین واقعیات تاریخی در شأن بنیانگذار یک مکتب فکری تأثیر گذار و دور از حق، مسلماً مجوز شرعی دارد علاوه بر اینکه حقیر برای اطمینان بیشتر از صحت تشخیص موضوع مکرراً برای حذف این مطلب استخاره نمودم و روی حاجت به درگاه خداوند آوردم و پاسخ همه آنها رضایت خداوند در ابقاء آن بود.

باری اجازه می‌طلبم که سخن را با کلامی از رساله سیر وسلوک منسوب به بحرالعلوم رضوان الله علیه پایان دهم که می‌فرماید:

« زینهار به خوارق عادات و بیان دقائق نکات و اظهار خفایای آفاقیه و خبایای آنفسیه و تبدل بعضی از حالات خود به متابعت او فریفته نباید شد چه اشراف بر خواطر و اطلاع بر دقائق و عبور بر ماء و نار و طی زمین و هوا و استحضار از آینده و امثال اینها در مرتبه مکاشفه روحیه حاصل می‌شود و از این مرحله تا سر منزل مقصود راه بی‌نهایت است و بسی منازل و مراحل است. »

.....

با اعتذار مجدد از اطاله کلام

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»

«شیخ محمد حسن وکیلی / ۳ رمضان المبارک / ۱۴۲۹»